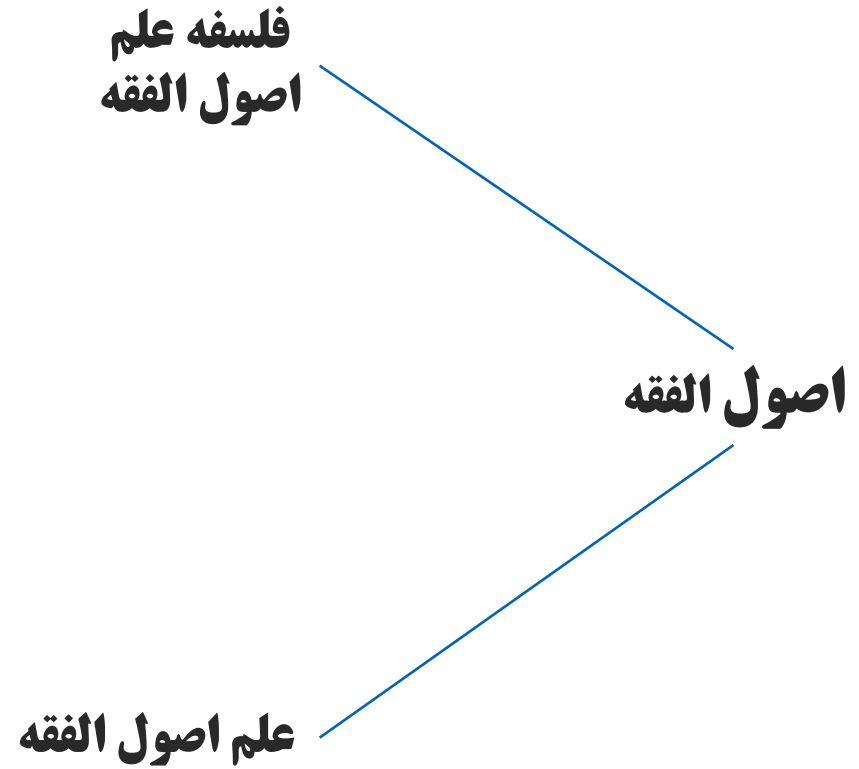


علم أصول الفقه

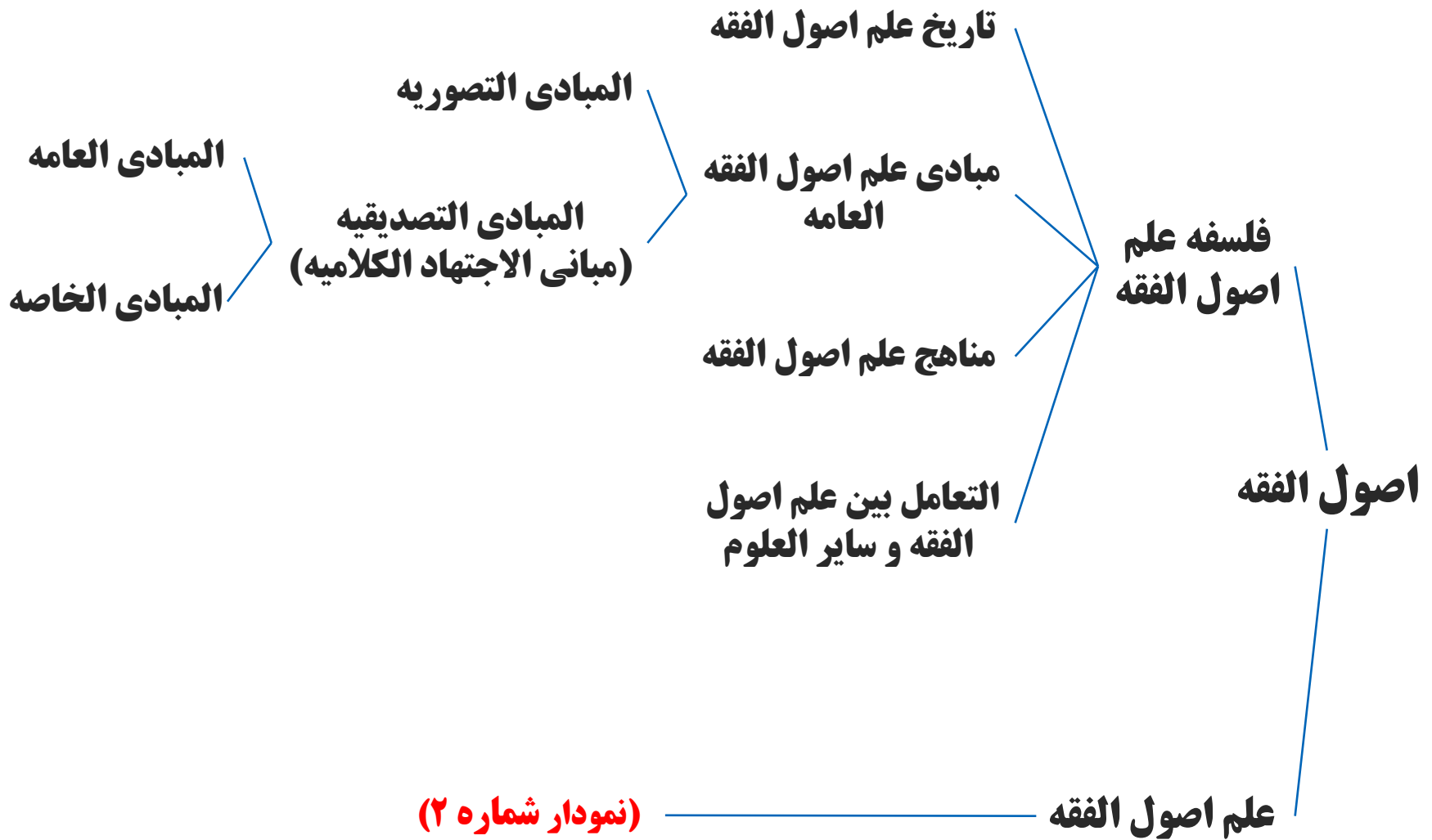
٣-٧-٨٩ الهيكلية العامة للدراسات
الأصولية

٤

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني



(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

علم أصول الفقه

(نموذج شماره ۳)

الفصل الاول:
الحجه المحرزہ

(نموذج شماره ۴)

الفصل الثاني:
الحجه غير المحرزہ

(نموذج شماره ۵)

الفصل الثالث:
تعارض الحجج

القسم الاول: الحجه
على الحكم او المذهب

الحجه

القسم الثاني:
الحجه على النظام

هدف طرح مباحث اصولی در شیوه‌های جدید

• دانش پژوه در بحث‌های متعارف از همان ابتدا وارد بحث اصول می‌شود. یعنی ابتدا تعریفی از علم اصول فرا می‌گیرد و بعد بلافاصله مباحث الفاظ را شروع می‌کند. این نوع آموزش تصویر کلی از علم اصول در ذهن دانش پژوه ایجاد نمی‌کند. گاهی از اوقات ممکن است کسی با این شیوه چند دوره اصول پشت سر بگذارد؛ اما هنوز تصویر جامعی از آن نداشته باشد، یعنی نداند: اصول چیست؟ در کجای علوم قرار می‌گیرد؟ چه نسبتی با سایر علوم دارد؟ دنبال چه موضوعات و مسائلی است؟ چه مراحل را طی کرده و بر چه پیش فرض‌ها، و یا به تعبیر دقیق‌تر، بر چه مبانی استوار است؟ دانش پژوه بدون این اطلاعات، وارد بحث اصول می‌شود و همین امر سبب می‌گردد که نتواند در خود بحث اصول به صورت کامل اظهار نظر کند.

هدف طرح مباحث اصولی در شیوه‌های جدید

- بنابراین باید قبل از ورود در علم اصول، نظری از بیرون به این علم بیاندازیم و ببینیم دانشی که می‌خواهیم مورد مطالعه قرار دهیم، چه مراحل را پشت سر گذارده است. کشف این مراحل به ما کمک می‌کند تا بتوانیم مراحل را که ممکن است این دانش در آینده به سمت آنها حرکت کند، پیش بینی کنیم.
- در این نگاه بیرونی است که ما در می‌یابیم، علم اصول بر چه مبانی استوار است و یک اصولی قبل از ورود در بحث اصول باید نسبت به چه چیزهایی قضاوت داشته باشد.

فلسفه علم اصول فقه

- فلسفه علم اصول فقه
- فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف
- فلسفه‌ی علم، معرفت ثانوی
- دستاوردهای فلسفه‌ی علم
- فلسفه‌ی علم و رؤوس ثمانیه
- هدف از مقایسه‌ی فلسفه‌ی علم با رؤوس ثمانیه

فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف

- اصطلاح فلسفه در طول تاریخ به معناهای گوناگون به کار رفته است. زمانی همه‌ی دانش‌ها تحت عنوان حکمت یا فلسفه، طبقه‌بندی می‌شدند و آن بخش خاص فلسفه را که امروز به آن فلسفه می‌گوییم، ما بعد الطبیعه یا ماوراء الطبیعه یا الهیات و یا فلسفه اولی می‌نامیدند.

فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف

- علت نامگذاری آن به «ما بعد الطبيعة»، قرار گرفتن این بحث بعد از طبیعیات در مباحث ارسطو بود. برخی هم به جای «ما بعد الطبيعة» آن را «ماوراء الطبيعة» نامیدند. نامگذاری آنها به علت مباحث این بخش خاص بود؛ زیرا این بخش از اموری بحث می‌کند که پشت پرده‌ی عالم طبیعت قرار می‌گیرد. ولی هر دوی این اصطلاحات، یعنی ما بعد الطبيعة یا ماوراء الطبيعة، در واقع ترجمه‌های لفظ «متا فیزیک» بود. کلمه‌ی «متا» در یونانی، هم به معنای بعد و هم به معنای پشت و پس است. بعضی از مترجمان آن را به «ما بعد الطبيعة» و برخی دیگر به «ماوراء الطبيعة» ترجمه کردند. آنها که به ما بعد الطبيعة تفسیر کرده‌اند، ناظر به جایگاه و مکان قرار گرفتن این بحث در کتاب ارسطو و آنها که اسم این علم خاص را ماوراء الطبيعة نهاده‌اند، ناظر به مباحث آن بودند.

فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف

- به هر حال، اصطلاح فلسفه، جامع تمامی علوم بود و فلسفه‌ی خاص را فلسفه‌ی اولی، متافیزیک، ما بعد الطبیعه یا ماوراء الطبیعه نامیدند. بعدها اصطلاح فلسفه در خصوص همین قسمت به کار رفت که امروز هم، همین شایع است.
- یعنی وقتی لفظ فلسفه به کار می‌رود، فلسفه‌ی متافیزیک یا فلسفه‌ی اولی اراده می‌شود. امروز اصطلاحاً به این فلسفه، فلسفه‌ی مطلق، یعنی فلسفه بدون اینکه قیدی بخورد یا به چیزی اضافه شود، می‌گویند.

فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف

- فلسفه‌ی علم که به آن فلسفه‌ی مضاف می‌گویند، از سنخ فلسفه‌ی مطلق نیست، صرف وجود کلمه‌ی فلسفه در آن، موجب این تصور می‌شود که در فلسفه‌ی علم، بحث‌های فلسفی وجود دارد، در حالی که چنین نیست.
- اگر امروز سخنی از فلسفه‌ی فیزیک، فلسفه‌ی ریاضی، فلسفه‌ی فقه، فلسفه‌ی حقوق یا فلسفه‌ی علم اصول فقه به میان می‌آید، ضرورتاً مراد از آن، بحث فلسفی به معنای خاص کلمه، یعنی بحث متافیزیکی نیست.

فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف

- فلسفه‌ی علم یا فلسفه‌ی مضاف این است که یک علم را از بیرون نگاه کنیم. نتیجه‌ی این گونه نظر کردن، چیزی است که از آن به فلسفه‌ی آن علم تعبیر می‌کنیم. در این نگاه بیرونی به یک علم، چیزی که موضوع مطالعه قرار می‌گیرد، یک دانش است.
- به طور مثال، علم اصول فقه، خودش یک دانش و معرفت است. ما به این معرفت از بیرون نگاه می‌کنیم و خود این معرفت را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. آن مطالعه، فلسفه‌ی اصول فقه را تشکیل می‌دهد.

فلسفه‌ی علم، معرفت ثانوی

- از آنجا که موضوع فلسفه‌ی علم، خود یک معرفت است، به فلسفه‌ی علم معرفت ثانوی و به موضوع آن معرفت اولی می‌گوییم. مثلاً مسایل علم اصول و بحثهایی که در علم اصول مطرح می‌گردد، از سنخ معرفت و دانش است. وقتی از خارج به این دانش می‌نگریم و آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، حاصل آن یک دانش و معرفت است که این معرفت نسبت به آن معرفت، معرفت ثانوی و دومی است.

فلسفه‌ی علم، معرفت ثانوی

- بنابراین فلسفه‌های مضاف، معرفت ثانوی و علم درجه‌ی دوم هستند که از مطالعه‌ی یک معرفت اولیه به دست می‌آیند.

تعریف فلسفه علم

- لازم به ذکر است که بحث فلسفه‌ی علم، به دلیل اینکه یک بحث جدید محسوب می‌شود، دارای تعریف روشنی نزد همگان نیست. اگر به کتاب‌های فلسفه‌های علوم مختلف مراجعه کنید، می‌بینید چقدر آشفته به این بحث پرداخته‌اند. آنها در واقع نتوانستند معیاری برای فلسفه‌ی علم پیدا کنند.

تعریف فلسفه علم

- عده‌ای گمان کرده‌اند وقتی سخن از فلسفه‌ی علم می‌رود، مراد مباحث فلسفی است که در یک علم وجود دارد. مثلاً اگر در اصول فقه، مباحث فلسفی وجود دارد، فلسفه‌ی علم اصول فقه، شامل همان مباحث است.

تعریف فلسفه علم

- برخی دیگر گمان کرده-اند فلسفه-ی علم مجموعه-ای از مباحث فلسفی است که آن علم بر آنها استوار است و از این جهت به آن فلسفه-ی علم می-گویند*.
- این گمان اگر چه از جهت نامگذاری صحیح است، ولی تعریف جامعی از فلسفه-ی علم نیست. مباحث فلسفی، بخشی از مطالبی است که یک علم بر آن استوار است.

تعریف فلسفه علم

- بنابراین در تفسیر فلسفه‌ی علم با مشکل مواجه هستیم و این مطلب هم در بین نویسندگان ایرانی وجود دارد و هم در بین نویسندگان غیر ایرانی، اما در بین ایرانی ها، این مطلب بروز بیشتری دارد.

تعریف فلسفه علم

- حق آن است که فلسفه-ی یک علم مجموعه گزاره-هایی است که از مطالعه-ی بیرونی آن علم حاصل می-شود. در نگاه بیرونی به یک علم، ریشه-ها، مبانی، مراحل تحول و روش-های آن علم را جست-وجو می-کنیم و در بعضی بحث-ها، نوعی نگاه فلسفی داریم.
- وجود همین مبانی فلسفی در بحث-های فلسفه-ی علم، یکی از نکته-هایی است که نام این دانش را فلسفه-ی علم نهاده-اند.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- اولین چیزی که در مشاهده‌ی بیرونی به یک علم به دست می‌آید، این است که علم از کجا آغاز شد؟ چگونه رشد کرد؟ چه مراحل را در رشد خودش پشت سر گذارد و بالاخره به چه مرحله‌ای رسید؟ امروز در چه مرحله‌ای از رشد خود قرار دارد؟ از این روی یک بخش از فلسفه‌ی هر علمی، تاریخ آن علم است.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- یکی دیگر از چیزهایی که در مطالعه‌ی بیرونی به دست می‌آوریم، تعیین محدوده‌ی علم است. ما به چه محدوده‌ای از معرفت، علم اصول فقه می‌گوییم؟ چه مسایلی در دایره‌ی علم اصول فقه قرار می‌گیرد و چه مسایلی در خارج از علم اصول فقه است؟ در واقع بحث تعریف علم که قدما، آن را جزء رؤوس ثمانیه می‌دانستند، داخل در فلسفه‌ی علم است، زیرا وقتی از بیرون به یک علم می‌نگریم، می‌توانیم مرزهای آن دانش را شناسایی کنیم.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- سومین دستاورد مطالعه‌ی یک علم، مفاهیمی است که آن علم بر پایه‌ی آن مفاهیم شکل می‌گیرند و چه بسا خود آن مفاهیم در علم دیگری معنادار می‌شوند. این مفاهیم به اصطلاح قدما، مبادی تصویری یک علم است و علم بر آن مفاهیم استوار است. اصطلاحاتی همانند حکم، حجت، امثال، موضوع حکم، متعلق حکم، در علم اصول فقه از جمله مبادی تصویری علم اصول فقه هستند.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- در سیر مطالعه‌ی بیرونی، قضایا و مسایلی را نیز که علم بر آنها استوار است، مشاهده می‌کنیم. این قضایا و مسایل در اصطلاح قدما مبادی تصدیقی نام داشتند. قضایا و مسایل علم اصول فقه نیز بر پایه‌ی مبادی تصدیقی شکل می‌گیرند.
- بحث مبادی تصویری و مبادی تصدیقی از گذشته‌های خیلی دور در نزد اصولی‌ها شناخته شده بوده است.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- در همین مطالعه‌ی بیرونی، ما روش‌های موجود در این علم را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهیم. بحث از روش موجود در یک علم یا متدلوژی یک علم، یک نوع بحث معرفت‌شناسی است. این بحث نیز از گذشته در بین اصولی‌ها مطرح بوده است.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- مرحوم سید مرتضی در مقدمه‌ی کتاب «الذریعه» که قدیمی‌ترین کتاب مفصل اصول شیعه است، می‌گوید:
- اشکال کتاب‌های قدیم این است که مباحثی را که علم اصول بر آنها استوار است، در علم اصول بحث کردند. این مطالب در خود علم اصول نیستند، اگر چه علم اصول بر پایه‌ی آنها شکل می‌گیرد.

بعد خود او می‌فرماید:

اینها از سنخ اصول عقاید است.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- یعنی سید مرتضی هم توجه دارد که یک سری مسایل خارج از علم اصول وجود دارد که علم اصول بر آنها استوار است.
-
- مثال‌هایی که ایشان در آنجا ذکر می‌کند، بحث‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، به اصطلاح امروزی است و در یکی از بخش‌های فلسفه‌ی علم جا می‌گیرد.
- مباحثی در مورد ارزش ادراکات همانند اینکه کجا یقین پیدا می‌شود، کجا ظن پیدا می‌شود و کدام ظن ارزش دارد، که سید مرتضی در مقدمه‌ی کتاب خود ذکر می‌کند، از سنخ روش‌شناسی است.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- امروزه روش شناسی، شاخه‌ای از معرفت شناسی محسوب می شود.
- علم اصول فقه در قسمت های مختلف خود، دارای روش های متفاوت است. زیرا این علم از دایره‌ی گسترده‌ای از موضوعات و مباحث تشکیل می شود که همه‌ی آنها با یک روش مورد مطالعه قرار نمی گیرند.

دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- مطلب دیگری که در فلسفه‌ی علم به آن دست پیدا می‌کنیم، روابطی است که این علم با سایر علوم دارد. هر علمی از قضایای بعضی علوم دیگر کمک می‌گیرد و خودش ممکن است کمکی برای علوم دیگر باشد. ما این بحث را تعامل بین اصول و سایر علوم، نامیدیم و در آخرین بحث فلسفه‌ی علم جای دادیم.

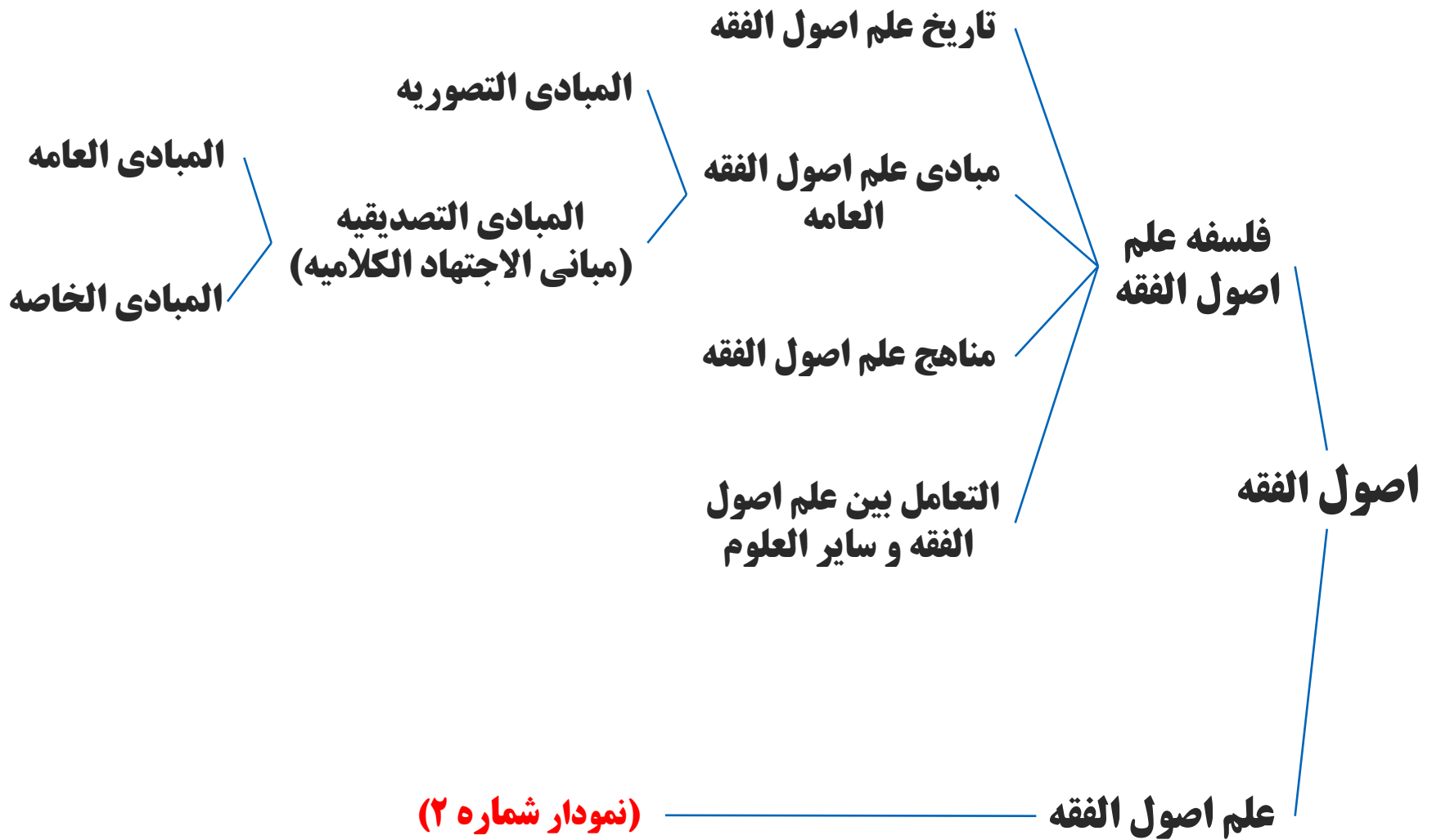
بخش های فلسفه علم

- پس مطالعه‌ی بیرونی یک معرفت، چهار چیز را به ارمغان می‌آورد:
- ا. تاریخ علم
- ب. مبادی علم
- ج. روش-شناسی علم
- د. تعامل علم با سایر علوم.

بخش های فلسفه علم

- از آن جا که نگاهی گذرا به اصول فقه داریم، این چهار امر را با توجه به فلسفه-ی آن علم مطرح می-نماییم:

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

علم أصول الفقه

أ. تاريخ علم

- بحث-هایی همچون: علم از کجا آغاز شده، چگونه رشد کرده، چه مراحل را پشت سر گذاشته و امروز به چه مرحله-ای رسیده، از جمله مباحثی است که در تاریخ یک علم مطرح می-شود. تمام این مسایل هنگامی قابل پاسخ هستند که ما از بیرون به یک علم نگاه کنیم. پس تاریخ علم بخشی از فلسفه-ی آن علم است.

أ. تاريخ علم

- این مباحث را به دو شیوه می-توان ارایه نمود:
- ۱. تک تک مسایل آن علم را مورد بررسی قرار دهیم و میزان تغییرات حاصل شده در طول تاریخ را، هر چند بسیار جزئی باشد، دریابیم. در پی این مطالعه، تمامی مکاتب و مسالکی که در آن علم از آغاز پیدایش تا کنون پدید آمده-اند، شناسایی می-شوند. بدیهی است این بررسی به بحثی طولانی و مفصل نیازمند است.

أ. تاریخ علم

- ۲. تاریخ تحول علم را به نحو کلی مورد مطالعه قرار دهیم و به بررسی تحولات اصلی پردازیم. در کتاب المعالم الجدیدة شهید سید محمد باقر صدر، نمونه ای از این شیوه را عرضه کرده است. در این روش، تصویری کلی از آرا و تحولات آن علم ارائه می شود که دانش پژوه را در یافتن تصویری کلی از علم یاری می دهد.

أ. تاريخ علم

- در این جا باید به دو اصطلاح دیگر نیز اشاره نمایم تا مرز بحث-های تاریخ علم روشن-تر گردد:

أ. تاریخ علم

- اول. تاریخ علما
- دانشمندان از جمله شخصیت‌هایی هستند که در تمامی فرهنگ‌ها مورد توجه بوده و هستند. بررسی شرح زندگی یک دانشمند و سیر تحولات فکری وی، تاریخ آن عالم و دانشمند را تشکیل می‌دهد.
- تاریخ علما، شرح حال و زندگی نامه‌های آنها، یکی از منابع تاریخ علم محسوب می‌شود؛ چرا که علم، حیاتی مستقل از علما ندارد.
- تاریخ علم، تاریخ دیدگاه‌های علمایی است که در صحنه‌ی علم بروز و ظهور یافته‌اند.

أ. تاريخ علم

- بنابراین، وقتی خصوصیات یک دانشمند و نحوه-ی زندگی و تفکر وی بررسی می-شود، حاصل بحث، تاریخ آن عالم است؛ اما وقتی دیدگاه-های علمی وی در کنار نظرات سایر عالمان مطالعه می-شود و موجی که در صحنه-ی علم حاصل شده برای ناظران روشن می-شود، بخشی از تاریخ علم جلوه می-نماید.

أ. تاريخ علم

- دوم. تاريخ يك مسأله
- اگر يك مسأله از يك علم - مثل ظهور امر در وجوب - با روش تاريخی بررسی شود، تاريخ آن مسأله به دست می-آید.
- در اين جا خود مسأله، زمان پیدایش آن، نظریات و اقوال مطرح در آن، مطالعه می-شود. چنین بحث-هایی تاريخ علم به شمار نمی-آید.
- محل اين بحث-ها خود علم است. در آنجا گاهی در تبیین يك مسأله، سير تاريخی آن را بررسی می-کنیم و به فهم آن، عمق بیشتری می-بخشیم.

ب. مبادی علم

- هر دانشی، اعم از فیزیک، ریاضی، فلسفه، فقه و...، مجموعه-ای از قضایا و گزاره-ها است که به آنها مسایل آن علم گفته می-شود. پیکره-ی اصلی آن دانش را همان قضایا و مسایل آن تشکیل می-دهد. این قضایا یا مسایل، دانه-های پراکنده و گزاره-های جداگانه-ای هستند که توسط عاملی وحدت بخش کنار هم گرد آمده-اند.

ب. مبادی علم

- در علوم تکوینی مثل فلسفه، منطق، فیزیکی و شیمی، موضوع علم، همان عامل وحدت بخش است*. در این علوم، قضایا و گزاره-ها از عوارض ذاتیه-ی موضوع بحث می-کنند و محمولات این قضایا به نحوی از انحا عرض ذاتی موضوع علم هستند**.

ب. مبادی علم

- اگر بر مجموعه-ای از قضایا نام شیمی و بر مجموعه-ای دیگر نام فیزیک و .. می-نهمیم، به علت تفاوت محورهایی است که در هر مجموعه وجود دارد. هر محوری، دسته-ای از قضایا را به یکدیگر مرتبط و از آن دانه-های پراکنده، مجموعه-ای به نام علم می-سازد*.

ب. مبادی علم

- اما در علوم و دانش-های اعتباری، موضوع، تنها عامل وحدت بخش نیست؛ بلکه چه بسا وحدت این دانش-ها مرهون وحدت غرضی باشد که بر قضایای آن دانش مترتب می شود.*

ب. مبادی علم

- مسایل یک دانش بر بستر مجموعه-ای از معارف شکل می-گیرند و بر مجموعه-ای از اطلاعات تصویری و تصدیقی متوقف هستند. به این معارف و اطلاعات تصویری و تصدیقی، مبادی علم می-گوییم. مبادی از دایره-ی آن علم خارج هستند و جزو آن علم به حساب نمی-آیند*.

ب. مبادی علم

- بنابراین، در نگاه بیرونی به یک علم، مجموعه-ای از مسایل را که دور یک محور گرد آمده-اند، مشاهده می-کنیم. این مجموعه بر بستری از اطلاعات و دانش-ها قرار گرفته است. این دانش-ها و اطلاعات، مبادی آن علم را تشکیل می-دهند که از حوزه-ی آن خارج هستند. با این وصف، مبادی یک علم، بخشی از فلسفه-ی آن علم است.

ج. روش-شناسی علم

- روش در لغت از الفاظی است که به تعریف نیازمند نیست و در اصطلاح همان مسیر فکر است.

ج. روش-شناسی علم

- فکر به اصطلاح خاص منطقی عبارت از سه حرکت است: ۱. حرکت از مجهول به سمت معلومات ۲. حرکت در بین معلومات ۳. حرکت از معلومات به سمت مجهول. در پی این سه حرکت، مجهول، معلوم می گردد.*

ج. روش-شناسی علم

- هر حرکتی، وجودی مستقل از حرکت دیگر دارد. مسیر حرکت نیز امری جدای از آن نیست؛ اما برخی از آنها با برخی دیگر همگون و مشابه هستند. این مسیرهای همگون را یک روش تلقی می-کنیم.

ج. روش-شناسی علم

- همان-گونه که فکر (حرکات سه-گانه) در منطق فارغ از هر گونه محتوایی مورد تحلیل قرار می-گیرد، روش-های یک علم نیز فارغ از محتوایی که این روش-ها در آن به کار گرفته شده-اند، مورد بررسی قرار می-گیرند. ما در بحث روش-شناسی به دنبال کلیه روش-هایی هستیم که یک علم، برای دست-یابی به مسایل خود از آنها بهره می-گیرد. چنین تحقیقی با نگاه بیرونی به یک علم امکان-پذیر می-شود. پس روش-شناسی یک علم در زمره-ی فلسفه-ی آن علم است.

ج. روش-شناسی علم

- اگر چه روش-ها به صورت کلی قابل طبقه-بندی و مطالعه هستند؛ از آن جا که یکی از تفاوت-های بین علوم، تفاوت روش-های مستعمل در آنها است، هر روشی به دسته-ای از علوم اختصاص یافته است و علوم بر اساس این روش-های متفاوت طبقه-بندی شده-اند.

ج. روش-شناسی علم

- علم اصول فقه در قسمت-های مختلف خود، دارای روش-های متفاوت است؛ زیرا این علم از دایره-ی گسترده-ای از موضوعات و مباحث تشکیل می-شود که همه-ی آنها با یک روش مورد مطالعه قرار نمی-گیرند. روش عقلی، روش نقلی و روش عرفی از روش-های مورد استفاده-ی علم اصول است.

د. تعامل علم با سایر علوم

- بعد از این که در یک تحلیل مفهومی، یعنی با تعریف علم، مرز مسایل علم اصول فقه مشخص گردید، نوبت به بررسی روابطی می-رسد که این علم با سایر علوم دارد. هر علمی از قضایای بعضی علوم دیگر استفاده می-کند و درمقابل برخی قضایای آن، مورد استفاده-ی برخی علوم دیگر قرار می-گیرد. چنین دادوستدی را تعامل بین این علوم می-نامند.

د. تعامل علم با سایر علوم

- اصول فقه با علوم مختلف مانند فلسفه، منطق، مبانی کلامی اجتهاد، ادبیات، فلسفه-های تحلیل زبانی، هرمنوتیک، زبان شناسی، رجال و فقه در ارتباط است. این ارتباط در برخی از آنها یک سویه و در برخی دیگر دو سویه است.
-

فلسفه-ی علم و رؤوس ثمانیه

- در بحث-های کهن، بحثی به عنوان مقدمه-ی یک علم مطرح می-گشت که به آن رؤوس ثمانیه می-گفتند* . آیا رؤوس ثمانیه، جزو فلسفه-ی علم است؟ اگر این گونه است بحث-های آن در کدام بخش از فلسفه-ی علم جای می-گیرد؟ برای پاسخ به این سؤالات، تک تک رؤوس ثمانیه را مورد بررسی قرار می-دهیم:

فلسفه-ی علم و رؤوس ثمانیه

- الف. سِمَتِ علم
- یکی از رؤوس ثمانیه، سمة العلم یا وجه تسمیه-ی یک علم است*.
در بحث-های فلسفه-ی علم آن جا که علم را تعریف می-کنیم، وجه تسمیه-ی آن هم تبیین می-شود. تعریف یک علم جزو مبادی تصویری آن علم است، پس سمة العلم در بخش مبادی فلسفه-ی علم مطرح می-گردد.

فلسفه-ی علم و رؤوس ثمانیه

- ب. مؤلف علم
 - دومین مطلب از رؤوس ثمانیه مدون و مؤلف یک علم است*.
- مشخص است این بحث در تاریخ علم که اولین بخش فلسفه-ی علم است، قرار می-گیرد.